

زنان از شهر چه می‌خواهند؟

ضرورت داشتن احساس امنیت برای زنان در شهر بر فردی پوشیده نیست اما فضاهای شهری چه تاثیری بر میزان این احساس دارد؟

مهین ساعدی | روزنامه‌نگار

پرونده

اگر خانم باشید، احتمالاً برای شما هم پیش آمده است که هنگام عبور از کوچه یا خیابانی خلوت با شنیدن صدای قدم‌های فردی دیگر از پشت سر، دچار افزایش ضربان قلب شده یا هنگام عبور از نقطه‌ای در مکان‌های عمومی که چند مرد در آن تجمع کرده‌اند، حس خوبی نداشته‌اید یا هنگام عبور از محل‌هایی که با پوشش گیاهی متراکم و بلند مانع دید کامل شما شده است، ترسیده‌اید و احساس نگرانی و ناامنی روانی را تجربه کرده‌اید. زنان در بسیاری از موقعیت‌های شهری و مکان‌های عمومی با احساس ناامنی مواجه هستند؛ احساسی که اغلب مردان شناختی از آن ندارند. نسبت حضور زنان و مردان در تمامی فضاهای شهری و اماکن عمومی مساوی نیست، در حالی که طراحان شهری معتقدند که فضای مطلوب و ایده‌آلی که به درستی طراحی شده است، باید شاهد حضور زنان و مردان به یک اندازه باشد. پس اگر زنان در محیطی حضور ندارند یعنی شرایط مطلوبی بر فضا حاکم نیست! در پرونده امروز ضمن بررسی مولفه‌های احساس امنیت، به بررسی برخی محیط‌های شهری و تاثیر نوع معماری‌شان بر احساس امنیت پرداخته‌ایم.

داشتن احساس امنیت، نیازی

ضروری و کاربردی

امنیت پیش زمینه یک اجتماع سالم و احساس امنیت، بستر ساز توسعه جوامع انسانی است. حضور مردم در فضای عمومی شهر مستلزم داشتن احساس امنیت از سوی آن‌هاست. یکی از مهم‌ترین عوامل تهدید کننده حضور مردم در فضاهای عمومی، ترس یا احساس ناامنی (احساس عدم امنیت) است. انسان از گذشته به دنبال تأمین امنیت به عنوان یکی از نیازهای اساسی خود بوده و هست. برای همین احساس امنیت به عنوان یکی از شاخص‌های مهم کیفیت زندگی شهری، اهمیت زیادی دارد. با رشد و توسعه شهرنشینی و گسترش کلان‌شهرها، همچنین پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی شهروندان در شهرها، مفهوم امنیت از حالت اولیه و جنبه‌های فیزیکی محسوس خارج و دارای ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شده است. بر اساس نظریه «مازلو»، امنیت یکی از نیازهای ضروری و وجودی انسان است و اشاره به شرایطی دارد که سیستم حفاظتی جامعه در مقابل جرایم و رفتارهای آتومیک از شرایط مؤثر و کارآمدی برخوردار باشد. با این اوصاف شرایط برای زنان که به دلیل ویژگی‌های جسمی و روحی خاص خود نسبت به مردان احساس امنیت کمتری دارند، فرق دارد. حس امنیت زنان تنها یک مقوله مربوط به زنان نیست. احساس امنیت در زنان می‌تواند در ارتقای الگوی فعالیت‌های اجتماعی مؤثر باشد و مشارکتی بهتر را در صحنه اجتماعی به وجود آورد که ثمره‌اش به دردهم افراد جامعه خواهد خورد.

زنان در کدام فضاهای شهری

احساس ناامنی بیشتری دارند؟

زنان از حضور در فضاهایی که احساس امنیت نمی‌کنند، گریزانند. برای همین اصلاً در این فضاها حضور نمی‌یابند، چه برسد به این که با کسی تعامل هم برقرار کنند! شاخص‌های زیادی از جمله امنیت، میزان آلودگی صوتی، سطح آسایش اقلیمی (مثل سایه‌اندازی و آفتاب‌گیر بودن)، فارغ بودن از رفت و آمد خودرو و ... در هر جامعه و در هر نقطه جغرافیایی جهان بر روابط اجتماعی زنان تاثیر گذارند. معمولاً فضاهای تک‌محصولی و مردانه (مثل تعمیرگاه‌ها یا کارواش‌ها)، فضاهایی که بر آن‌ها نظارتی وجود ندارد مثل مسیرهایی که با ساختمان‌های مسکونی محاط نشده باشد یا حتی پارک‌ها وقتی کسی از آن‌ها استفاده نمی‌کند، مسیرهایی که به اصطلاح راه دررو نداشته باشد مثل پل‌های هوایی، فضاهایی که از نظر ادراکی مالکی ندارد مثل زیرپل‌ها و فضاهایی که از آن‌ها خوب نگهداری نمی‌شود، مثل کوچه‌هایی با خانه‌های متروک و شیشه‌های شکسته یا خیابان‌های کثیف و آلوده از پایین‌ترین سطح امنیت برخوردارند. در ضمن و به طور کلی افراد حضور در فضاهای پرآفتاب‌ش، خیلی سردیایی گرم یا جایی را که مملو از خودروست، ترجیح نمی‌دهند.



آسیب‌های فقدان احساس امنیت

زنان در شهر

فقدان احساس امنیت زنان در فضاهای شهری، مشارکت کامل آن‌ها را در اجتماع محدود می‌کند و افزون بر آسیب‌های روانی، بر خانواده‌ها و در نهایت کل جامعه تاثیر گذار خواهد بود.

نبود امنیت برای زنان -چه واقعی و چه بالقوه- باعث می‌شود که زنان نتوانند شهروند تمام‌عیار به شمار بیایند و بهر احتی در زندگی عمومی مشارکت داشته باشند.

برای ایجاد احساس آرامش روانی و سرزندگی در زنان، طراحی فضایی برای آن‌ها به دور از هرگونه مشکلات امنیتی ضروری است؛ فضاهایی که زنان در آن‌جا، احساس آرامش و امنیت کنند چرا که نبود احساس امنیت زنان در فضاهای شهری، مشارکت کامل‌شان را در اجتماع محدود می‌کند و موجب افزایش آسیب‌های روانی بر فرد، خانواده و جامعه می‌شود.

امروزه بیشتر فضاهای شهری به شکلی هستند که حس ناامنی را القا می‌کنند و به همین دلیل متأسفانه زنان و بسیاری از اقشار نه تنها از حق طبیعی خود یعنی بهره‌مندی از فضاهای عمومی شهر محروم‌اند بلکه به دنبال آن از سهیم شدن در فرایند مشارکت و فعالیت‌های اجتماعی هم باز می‌مانند. یکی از مسائل موجود در فضاهای شهری فعلی، نبود احساس امنیت زنان در این فضاهاست. فضاهای شهری، اماکنی بالقوه و مستعد برای ایجاد رعب و آسیب‌پذیری هستند، نیمی از جمعیت هر شهر را هم زنان تشکیل می‌دهند و با توجه به رشد شرایط اجتماعی و به تبع آن افزایش رفت‌وآمدهای شهری توسط آن‌ها، داشتن احساس امنیت و راحتی در رفت‌وآمد، مولفه مهم و از یاد رفته‌ای در طراحی فضاهای شهری به حساب می‌آید. در حالی که شهرهای ما پر است از گوشه‌های پرت، بن‌بست‌های کوتاه، پل‌های هوایی بدون استانداردهای امنیتی (نبود دوربین یا نگهبان و نور کافی)، زیرگذرهای خلوت و بدون نظارت، فضای کالبدی کثیف و نامتعارف، دیوارنویسی و آلودگی‌های



این مشکل مختص زنان یک کشور خاص نیست!

نتایج مطالعاتی که توسط «کمیسون حقوق بشر» روی زنان بیش از هفت کشور اروپایی انجام شده است، نشان می‌دهد؛ زنان از قرار گرفتن در بعضی وضعیت‌ها دچار ترس می‌شوند؛ به طور مثال استفاده از هر وسیله دیگری جز خودروی شخصی، بیرون رفتن هنگام شب، رفتن به نزدیک‌ترین مغازه‌ها به شکل پیاده، استفاده از وسایل حمل‌ونقل عمومی به خصوص



درخواست زنان ژاپنی برای اختصاص واگن جداگانه به منظور احساس امنیت بیشتر | مشرق

مسافرت با قطار شهری در شب، استفاده از تلفن عمومی، انتظار در ایستگاه اتوبوس، استفاده از پارکینگ در مرکز شهر به خصوص پارکینگ طبقاتی، رانندگی در شب به تنهایی، حضور در فضاهای باز شهری، پارک‌ها و راه‌ها و ... همه‌شان برای زنان با داشتن احساس امنیت همراه است. همچنین بررسی ۱۲۰ ایستگاه اتوبوس در استرالیا نشان داده است که زنان بیشتر از مردان از وسایل حمل‌ونقل عمومی استفاده می‌کنند اما در مجموع زنان نسبت به مردان برای حضور در فضاهای باز عمومی، وحشت بیشتری دارند. به عنوان مثالی دیگر، در شهر «وینی‌پگ» کانادا هم بعد از انجام مطالعاتی اعلام شد که برای داشتن شهری سرزنده و پویا و ایجاد امنیت در فضاهای باز عمومی رعایت شش اصل لازم است؛ به عنوان مثال، راحتی و دسترسی دید به فضاها ایجاد شود، الگوی خیابان‌ها و بلوک‌ها در بافت شهر حفظ شود و ارتباط بین داخل و بیرون فضا رعایت شود. هرچند که زنان در شهرها و کشورهای مختلف دنیا با مشکلات مشابهی روبه‌رو هستند اما باید اهمیت و اولویت‌بندی آن‌ها را در شهرها و کشورهای گوناگون مورد توجه قرار داد و بر اساس آن راهکارهای مناسبی ارائه و طراحی لازم را اجرایی کرد.



ما به سلبریتی‌ها بدهکاریم؟!

۳۰۰ میلیون کمک مردم به هنرمندی مبتلا به ام‌اس، از سر هواداری است یا القای این تصور که ما زیر دین سلبریتی‌ها ایم؟

الیه توانا | روزنامه‌نگار

مسابحه ویدئویی منتشر شده است از هنرپیشه‌ای مبتلا به ام‌اس که از هزینه‌های فوق‌العاده در مان، بیمه نبودن حرفه‌اش، عوارض روانی بیماری و بی‌مهری‌ها بی‌معرفتی‌ها گلایه می‌کند. از دیدن این گفت‌وگو، غمگین شدم مثل خیلی‌های دیگر که آن‌را در فضای مجازی دست‌به‌دست کردند و نوشتند چون هنرپیشه محبوب‌شان، خنده به لب‌شان آورده، حالا وقت جبران است. از این جای قضیه، یعنی از سرواژه «هنرپیشه» راه عقیده من از این «خیلی‌ها» جدا می‌شود. من غمگین شدم از این که دیدم و شنیدم بیماری چطور می‌تواند زندگی «کسی» را از این‌رو به آن‌رو کند؛ از این که چطور کمر «کسی» می‌تواند زیر بار دوا و درمان خم شود و شغلش را و اطر آفایش را از دست بدهد همان‌طور که تا حالا «کسانی» دچار چنین سختی‌هایی شده‌اند و از این به بعد هم می‌شوند اما چند نفر این امکان را دارند که بنشینند پشت دوربین و در دلد کنند و شماره حساب اعلام کنند؟ خیلی هم خوب است که آدم‌ها وقت سختی به داد هم برسند اما مسئله من سر این کلمه «کسی» است که ناگزیرم از تکرار ش. هر کسی در هر جایگاهی -معلم و کارگرو نویسنده و هنرپیشه و کشاورز و نانوا- به کاری مشغول است، و واضح است که زحمت می‌کشد؛ در چرخه روابط حرفه‌ای کسی زیر دین دیگری نیست چون اول این که هر فعالیتی، پیش از هر چیز منفعت شخصی دارد و دوم این که متقابلاً از کار و حرفه دیگری، بهره می‌برد. شما از شغل‌تان که به احتمال زیاد انتخاب یا دست کم تصمیم شخصی‌تان است، در آمد کمسب می‌کنید و در برابر خدمات‌تان، از خدمات و محصولاتِ دیگران استفاده می‌کنید. حالا این که چه تناسبی بین دستاوردهای حرفه‌ای شما و تلاش‌تان وجود دارد، بحث دیگری است ولی حتی اگر میزان زحمت و مقدار عایدی‌تان هم با هم نخواند، باز دیگران را مدیون شما نمی‌کند. مشکل از جای دیگری است که مثلاً بسیاری از اقشار عزیز و زحمتکش و موثر جامعه همیشه هشت‌شان گرو نه‌شان است و گر نه، فارغ از جنبه‌های عاطفی و احساسی ماجرا، اما چیزی بدهکار این اقشار محترم و ارزشمند نیستیم. «بدهکار نیستیم» هم از بس توی بحث و دعوای کار رفته، خوراک سوءتفاهم است. منظور من اما دقیقاً همان است که گفتم و از ترس بدفهمی مجبورم به تکرار ش؛ رابطه ما با هم، بده‌بستان است. بنایی که تمام روز آجر بالا می‌اندازد و شب، پای سریال کمدی تلویزیون قهقهه می‌زند، به واسطه آن خنده‌های رودزیر دین هنرپیشه‌های سریال؟ آن‌ها چطور؟ آن‌ها هم وقتی خانه‌ای را معامله می‌کنند، خودشان را و امدار بنا می‌دانند یا کار کردند و پول در آوردند و خانه خریده‌اند؟ کل قضیه به همین سادگی است اما در جامعه احساسات زده ما، پیچ‌وتاب خورده است. هنرپیشه‌ها هم کسانی هستند مثل ما، گیریم که خیلی‌های‌شان به این شوخی «هنرپیشگی، دومین کار سخت بعد از معدن» معتقد باشند. دم کسانی که هنری دارند گرم، دم آن‌هایی هم که قدر این هنر را می‌دانند و از سر نوع دوستی یا هواداری در این قضیه، قدمی برداشته‌اند، گرم. این وسط آن‌هایی که با ادبیات طبلکارانه، مردم را مدیون هنرپیشه‌ها جامی‌زند و آن‌هایی که به احساس گناه و زیر سایه بودن دایمی عادت کرده‌اند، باید بدانند ما بدهکار کسی نیستیم.



عکس: ایستا

تغییر نگرش زنان از گذشته تاکنون

ناشناس باشند. به هر حال بخشی از ساکنان هر شهر را زنان تشکیل می‌دهند و حق بر شهر ایجاب می‌کند که تمایلات و خواست‌های همه گروه‌ها مورد توجه قرار گیرد. بر کسی پوشیده نیست که حضور زنان در فضاهای شهری از منظر روان‌شناختی تاثیرات بسیار مثبتی برای آن‌ها به همراه دارد. پس طراحی و برنامه‌ریزی شهری بر اساس نیازهای زنان و توجه به نقش مهم مردم در تأمین امنیت، می‌تواند به ایجاد فضاهایی امن برای آنان منجر شود. موجب مشارکت و حضور مردم در آن‌ها می‌شود، سرزندگی فضاهای شهری را به همراه می‌آورد و به ارتباطی دو سویه که فضای شهری را تبدیل به فضایی اجتماعی می‌کند، تبدیل می‌شود.